

دارالفنون

همه برای مدرسه؟!

شکل‌گیری اولین تشکیلات آموزش و پرورش

دکتر شهین ابروانی

وزارت علوم، اطلاعات و فناوری، وزارت بهداشت و آموزش پزشکی؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان اوقاف و امور خیریه بیرون آمده‌اند. این یعنی یک مدرسه می‌تواند به تدریج بنیانی برای رشد چندین نهاد کلان در یک کشور باشد. وزارت آموزش و پرورش (فرهنگ) تا زمان پهلوی اول حیطة گسترده‌ای از فعالیت نداشت. در این دوره به‌منظوره گسترش آموزش همگانی (در راستای پروژه مدرن‌سازی کشور) اقداماتی برای گسترش تشکیلات این نهاد صورت گرفت.

نکته قابل توجه این است که وزارتخانه صد و هفتاد ساله آموزش و پرورش تاکنون نود و سه وزیر را به خود دیده است که متوسط عمر وزارت هر یک حدود یک سال و ده ماه است؛ یعنی عمر مدیریت در این وزارتخانه همواره کوتاه بوده است. و اما شورای عالی آموزش و پرورش؛ این شورا در واقع انجمنی بود که با

تبریز - را اداره می‌کرد. اعتضادالسلطنه سومین مدیر دارالفنون (پس از وزیر امور خارجه و وزیر جنگ) بود و چهار سال پس از تأسیس این مدرسه مدیریت آن را بر عهده گرفته بود. به واسطه او بود که وزارت علوم پا گرفت. اینکه چرا نام این وزارتخانه نوپا را علوم گذاشته بودند چندان روشن نیست، اما می‌توان حدس زد که با مأموریت دارالفنون در «تحصیل علوم جدید» مربوط بوده است. وزارت علوم تا امروز چند نام عوض کرده و خود به چند وزارتخانه و سازمان تقسیم شده است. نام‌های آن به ترتیب، «وزارت علوم»، «وزارت علوم و معارف»، «وزارت معارف و اوقاف»، «وزارت اوقاف، معارف و صنایع مستظرفه»، «وزارت فرهنگ» و «وزارت آموزش و پرورش» بوده است. اما گویا نام وزارت فرهنگ خوش‌اقبال‌تر بوده زیرا هنوز هم به نیروهای شاغل در وزارت آموزش و پرورش «فرهنگی» و «فرهنگیان» می‌گویند. از دل وزارت علوم تاکنون وزارت آموزش و پرورش؛

وقتی یک‌صد و سی سال پیش، پس از اولین تلاش‌های رشديه، بالاخره مدرسه پا گرفت، چهل سال از تأسیس مدرسه دارالفنون می‌گذشت. مکتب‌ها و مدرسه‌های علوم دینی ما، با وجود قدمتی به طول چندین قرن، واحدهایی مستقل بودند؛ و تا آن زمان هرگز مرکزی برای گسترش و ایجاد هماهنگی میان آن‌ها شکل نگرفته بود. اما این دو مدرسه جدید، هر یک منشأ شکل‌گیری نهادی شدند که به تدریج گسترش یافت و امروز مسئول و تعیین‌کننده چگونگی آموزش و پرورش کشورند: یکی نهاد وزارت آموزش و پرورش و دیگری شورای عالی آموزش و پرورش، که ستون فقرات نظام آموزشی ایران هستند. وزارت آموزش و پرورش در ابتدا نامش وزارت علوم بود، اما این وزارت در واقع اتاق مدیر مدرسه دارالفنون، یعنی **اعتضادالسلطنه**، بود. مدیری که دو مدرسه - دارالفنون تهران و دارالفنون

تأسیس مدرسه رشديه در تهران در سال ۱۲۷۵ شمسی در محل مدرسه تشکیل شد. نام این انجمن «انجمن تأسیس معارف ملیه ایران» بود و هدف از تأسیس آن، حمایت و همراهی در اداره مدرسه رشديه و تلاش برای تأسیس مدارس دیگر و نیز نهادهای مکمل مانند کتابخانه، دارالترجمه، و دارالتألیف بود. به علاوه سوادآموزی بزرگسالان با تشکیل کلاسهای اکابر نیز مدنظر اعضای انجمن قرار داشت. شخص فعال این انجمن **احتشام السلطنه** نام داشت که برای به ثمر رساندن مأموریت‌های انجمن از بذل اموال و دارایی‌هایش دریغ نکرد. با این حال، انجمن محل جنگ قدرت نیز بود و صدراعظم، **امین‌السلطان**، مایل بود تا نیروهای تحت نفوذ خودش ریاست آن را در دست گیرند؛ و هم او بود که نام آن را به «شورای معارف» تغییر داد که بعدها صفت «عالی» نیز به آن افزوده شد. فعالیت این شورا، تا مدت‌ها نه تصمیم‌گیری و تصویب قانون بلکه تلاش و زمینه‌سازی برای تأسیس مدارس جدید و محل فعالیتش تهران بود. شورای معارف در دوره رضاشاه مهم‌ترین ابزار او برای گسترش آموزش و پرورش همگانی بود. در سال

۱۳۰۶ شورا موظف شد در هر استان یک شعبه دایر کند و این یعنی تأسیس مدارس بیشتر و بیشتر در سراسر کشور. در همین دوره نام شورا به تبع تغییر نام وزارتخانه، به «شورای عالی فرهنگ» تغییر کرد. این شورا به تدریج با تعیین و گسترش تشکلات قانونی برای وزارت معارف، به سوی قانونگذاری برای دستگاه فرهنگ رانده شد. در سال ۱۳۴۳ به تبع تغییر نام وزارت فرهنگ به وزارت آموزش و پرورش، نام شورا نیز به «شورای عالی آموزش و پرورش» تغییر کرد. شورا پس از پیروزی انقلاب اسلامی با همین نام به کار خود ادامه می‌دهد. اینک می‌توان گفت که مدرسه رشديه موجب شکل‌گیری انجمنی شد که به نوبه خود مبنای تأسیس کتابخانه ملی (در محل خانه ملکی احتشام السلطنه)، دفتر تألیف کتاب‌های درسی و حتی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی، ترجمه کتب خارجی، نهضت سوادآموزی و اداره ساخت و نوسازی مدارس کشور محسوب می‌شود. اذعان دارم که وقتی در طی مطالعات متوجه نقش و سهم مدرسه در شکل‌گیری نظام آموزشی شدم، شگفت‌زده شدم و چند نکته توجه مرا به خود معطوف داشت:

- هرچند مدرسه نهاد کوچکی به نظر می‌رسد، اما ظرفیت گسترده‌ای در ساختن و نقشی محوری و تعیین‌کننده در ایجاد زیرساخت‌های تغییر دارد! - اراده تغییر همواره کارساز است. هرچند انسان، خود از گستردگی تأثیر اصلاح و تغییری که ایجاد می‌کند، مطلع نباشد! مهم‌تر از آن اینکه انسان‌های تأثیرگذار، حوزه محدودی از فعالیت را آغاز می‌کنند، اما عمق و کیفیت تلاش‌های ایشان است که افق‌های بسیاری را بیش از آنچه فکر می‌کردند می‌گشاید. - فرآیند نهادسازی و ایجاد تغییر، جریان‌ی تدریجی است؛ تبدیل یک اتاق به چند وزارتخانه و سازمان و تبدیل یک انجمن نظیر انجمن اولیا و مربیان یک مدرسه به چندین نهاد و سازمان در طول دهه‌های متمادی و تحقق می‌یابد و به تدریج ریشه گرفته و نهادینه می‌شود. به همین دلیل نیز امروز با تصمیمات یکباره نمی‌توان تغییر بنیادی در آن ایجاد کرد. اما اگر امروز وزارت آموزش و پرورش بزرگ‌ترین وزارتخانه کشور، و شورای عالی نهادی قانون‌گذار است، اما چرا ولی‌نعمت آن‌ها، یعنی مدرسه، دچار بیماری است.



نمای داخلی مدرسه دارالفنون